

## قطب هفدهم

### حضرت میرشاه برهان الدین

#### خلیل الله

آلعارف بامرالله و مجلی اسرار الله، جناب میرشاه برهان الدین خلیل الله. یگانه فرزند برومند شاه نعمت الله و خلیفه و جانشین آن جناب است. وی در کوه بنان کرمان در سال هفتصد و هفتاد و پنج هجری متولد شده. جناب شاه نعمت الله درباره تولد وی فرموده است:

از قضای خدای عزوجل                      حی قیوم و قادر سبحان

نیم ساعت گذشته بود از روز              روز آدینه در مه شعبان

یازدهم بد ز ماه وقت شریف                  ماه در حوت و مهر در میزان

پنج و هفتاد و هفتصد از سال              رفته در کهبنان که ناگهان

میر برهان الدین خلیل الله                  آمد از غیب بنده را مهمان

خیر مقدم برآمد از عالم                      مرحبائی شنیدم از یاران

کسب او باد علم ربّانی                          حاصلش باد عمر جاویدان

وی ذاتاً از اوان کودکی گرم خو و مهربان و زود انس بود به حدّی که هرکس را می‌دید اظهار مهر و علاقه به وی می‌کرد، وجود گرامیش بی‌نهایت مورد توجه و علاقه پدر بزرگوارش بود که از کثرت علاقه درباره اش فرموده:

ای به نوروی تو روشن دو چشم جان من              ای خلیل الله من فرزند من برهان من

شمع بزم جان من از نور رویت روشن است              باد روشن دائماً چشم و چراغ جان

من

مدت هفتاد سال از عمر من بگذشته است              حاصل عمرم توئی ای عمر جاویدان من

یادگار نعمت الله قره العین رسول              نسل طه آل یاسین سایه سلطان من

جناب شاه خلیل الله علوم ظاهری را در خدمت ارادتمندان پدر تحصیل و معارف باطنی و عوالم سیر و سلوک را در ظلّ تربیت پدر تکمیل نموده، از فیوضات باطنه پدر بهره ور گردیده، مدارج کمال را طی نمود تا به سمت خلیفه الخلفائی و جانشینی پدر بزرگوارش نایل آمده پس از

رحلت پدر بزرگوارش طبق اجازه و امر پدر ارشاد طالبان و هدایت جویندگان راه حق را به عهده گرفت و در آن هنگام پنجاه و نه سال از عمر وی گذشته بود. حضرت شاه نعمت الله خطاب به وی فرموده بود که:

رهرو و میر ما خلیل الله

در همه راه با همه همراه

جمع کن رهروان و خوش میگو

وحده لاله الآهو

چون صیت جلوس وی بر مسند ارشاد به دور و نزدیک رسید، از هر شهر و دیار فقرا و درویش برای تجدید بیعت و اخذ شرافت روی به درگاهش نهادند. چون حاکم کرمان از هجوم خلیق و ازدحام عام به درگاه وی مستحضر شد، متوحش شده شرح کثرت هواداران و ارادتمندان و مبالغه در باب ثروت آن جناب به سلطان وقت شاهرخ تیموری نگاشته اضطراب خود را آشکار کرد، بطوری که شاهرخ نیز نگران شده آن حضرت را محرمانه به دارالسلطنه هرات احضار نمود. وی حسب الامر سلطان به هرات رفته، مدتی در آن بلاد توقف فرمود. گویند که هروقت حضرت شاه خلیل الله در دربار شاهی می‌رفت در محقه‌ای می‌نشست و تا داخل بارگاه می‌رفت و چون وارد می‌شد با سلطان بر یک مسند جلوس می‌فرمود. امیری از اعظم امرای شاهی به نام فیروز شاه که غالباً در محضر شاهی بود و بر حضرت شاه خلیل الله به شدت حسد می‌ورزید، نوبتی در محضر سلطان به آن حضرت گفت: مخدوما، مرا در خاطر بر رفتار شما سه اعتراض است: اول آنکه پادشاه جهان سلطان و اولی الامر است و تعظیم اولی الامر بر کافه مسلمانان واجب است و شما با محقه به بارگاه سلطان می‌آئید. دوم آنکه بدون رعایت رتبه پادشاهی در پهلوی شاه روی مسند جلوس می‌فرمائید، سوم آنکه مالیات املاک کرمان را به مأمور شاهی نمی‌پردازید. آن حضرت در جواب فرمود که سلطان از پدر تاجدارش حضرت صاحب قران والاتر نخواهد بود و پدر من بر درگاه آن پادشاه با محقه می‌رفت، حتی یک دفعه هم این بیت را برای پادشاه انشا نموده:

مُلک من عالمی است بی‌پایان

و آن تو از ختاست تا شیراز

و اما جلوس من با پادشاه در مسند: من از پدر خود شنیدم که فرمود در حدیث نبوی وارد است که هرکسی را این دغدغه در سر باشد که فرزندان من در حضور او بایستند به تحقیق حرام زاده است، و من به پاکی نطفه و حلال زادگی سلطان یقین دارم. اما خراج املاک کرمان: منازعت یزید و جدّم حسین (ع) بر سر همین چیزها بود. اکنون هم هرچه تو از املاک من خواستاری به تو واگذار نمودم برو تصرف نما. شاهرخ به آن امیر تغییر نموده، فرمود: تو را به این فضولی‌ها چه کار؟ و از حضرتش عذر خواهی کرد.

وی را در هندوستان نیز سرسپردگان و مریدان از هر طبقه بسیار بود، چنانکه یکی از راجه‌های هندی کرسیی برای آن حضرت فرستاده که پایه آن طلا و مرصع به جواهر بود که عیناً آن را با تسیحی از یاقوت و تحف دیگر برای شاهرخ مرحمت فرمود. بایسنقرمیرزا فرزند ارشد

شاهرخ میرزا ارادت خاصی به حضرتش داشته است، چنانچه وقتی در مجلس هنگام دست شستن آن حضرت شاهزاده شخصاً طشت و آفتابه‌ای به حضورش آورد. بالاخره چون مدتی از توقف حضرتش در هرات گذشت با موافقت شاهرخ به کرمان عزیمت فرموده، پس از چندی فرزند خود شاه شمس الدین محمد را به نمایندگی خود در ماهان تعیین و امور آستانه ماهان را به وی واگذار و خود با دو فرزند دیگر شاه محب الدین حبیب الله و شاه حبیب الدین محب الله عازم دکن شد. شاه نورالله فرزند دیگر وی که از چندی قبل در دکن بود مہیای استقبال از پدر بزرگوارش گردید، ولی سلطان دکن، سلطان احمد شاه بهمنی به واسطه گرفتاری جنگ با هنود شخصاً از استقبال معذور بود، لذا عده‌ای از اشراف و اکابر را در معیت شاه نورالله به استقبال فرستاد. آنان هنگام شرفیابی به حضور شاه خلیل الله اضطراب خاطر سلطان را به واسطه هجوم هنود به عرض رسانیدند. آن جناب هنگام حرکت فیلی خواسته، محفّه بر آن بسته سوار شد و به طرف رزمگاه دو سپاه رفت و به عزم جنگ و غزا بر لشگر کفار تاخت، هنود چون جنابش را دیدند از سطوت ملکوتی وی مضطرب و متحیر شدند. مرتاضی که در میان هنود بود فریاد برآورد که مردی که بر آن فیل سوار است دارای جنبه ملکوتی و رتبه روحانی است و ما را یارای جنگ و غلبه بر او نیست. کفار از گفته وی مرعوب و فرار بر قرار اختیار نمودند، و سلطان احمد از آن مخمصه خلاصی یافت و بر دست شاه خلیل الله بوسه‌ها داده، آن حضرت را با عزت و احترام وارد دکن نمود، و منزل و لوازم آسایش وی و همراهان را از هر جهت فراهم آورد و حضرتش تا هنگام رحلت در دکن توقف فرمود.

جناب شاه خلیل الله را چهار فرزند برومند بود:

۱ - شاه نورالله؛

۲ - میر شمس الدین محمد؛

۳ - میر محب الدین حبیب الله؛

۴ - میر حبیب الدین محب الله.

شاه نورالله فرزند ارشد وی قبل از عزیمت پدر بزرگوارش به دکن به آن ولایت رفته و سلطان احمد از وی به اعزاز تمام استقبال و پذیرائی نموده، وی را بر همه عظمای شهر حتی اولاد سید محمد گیسودراز مقدم می‌داشت. وی تا آخر حیات در دکن مقیم و در همانجا وفات یافت<sup>۱</sup>. دومین فرزند شاه شمس الدین را پدر هنگام عزیمت دکن در ماهان گذاشت و امور دنباله و آستانه را به وی محول نمود، و آن جناب پدر شاه تقی الدین و جد شاه خلیل الله ثانی قطب بیست و دوم سلسله نعمت الهی است که شاه خلیل الله ثانی فرزند شاه تقی الدین است، سومین فرزند جناب شاه خلیل الله، محب الدین حبیب الله است که موقع تولد وی جدش حضرت شاه نعمت الله درباره وی فرمود: «شاه السند و شهیدالهند» و همین طور هم شد زیرا وی زمان اختلال اوضاع سلطنتی سلطان احمد بهمنی و اختلاف آنان با هنود در محاربات شرکت نمود، عاقبت در قلعه‌ای موسوم به بیچارپور شربت

شهادت نوشید. چهارمین فرزند شاه خلیل الله حضرت شاه حبیب الدین محبّ الله است که به خلافت و جانشینی پدر بزرگوارش نائل آمد و بر مسند قطبیت پس از پدرش نشست. جناب شاه خلیل الله در سال هشتصد و شصت در دکن رحلت و خلافت خود و امور سلسله را به فرزند ارجمندش جناب شاه حبیب الدین محبّ الله محوّل فرمود. مدت تمکّن وی بر مسند ارشاد بیست و شش سال و سنین عمر وی بالغ بر هشتاد و پنج سال بود.

### مشاهیر معاصر وی از علماء و فقهاء:

از علماء شیعه:

- ۱ - شیخ ناصر بن ابراهیم عاملی غنیائی صاحب حواشی علام؛
  - ۲ - ابن ابی جمهور شیخ محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور؛
  - ۳ - ابوالعباس احمد بن فهد حلی مشهور به ابن فهد.
- از اهل سنّت:

- ۱ - ابن حجر عسقلانی؛
- ۲ - احمد بن علی ملقب به شهاب الدین؛
- ۳ - مقریزی احمد بن علی بن عبدالقادر ملقب به تقی الدین.

### از عرفا و مشایخ عظام:

- ۱ - شیخ جلال الدین مشهور به شیخ چندا؛
- ۲ - خواجه مؤید مهنه ای؛
- ۳ - خواجه شمس الدین محمد از احفاد سلطان ابویزید بسطامی؛
- ۴ - شمس الدین محمد شادکامی؛
- ۵ - شمس الدین محمد روجی؛
- ۶ - کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی؛
- ۷ - شیخ مودود لاری.

از سلاطین و امراء در ایران و هندوستان:

در هند:

- ۱ - نظام شاه بهمنی؛
- ۲ - سلطان محمود بهمنی.

در ایران:

- ۱ - میرزا شاهرخ بن امیر تیمور؛
- ۲ - میرزا الغ بیک بن شاهرخ؛
- ۳ - میرزا شاه محمود بن بایسنقر.

از شعراء و حکما:

- ۱ - مولانا طوطی شاعر؛
- ۲ - سیمی شاعر؛
- ۳ - شیخ محمد جامی شاعر برادر عبدالرحمن جامی؛
- ۴ - مولانا لطفی شاعر؛
- ۵ - شرف الدین علی یزدی ادیب و شاعر.

---

ii - مقبره ایشان در شهر بیدر می باشد که فاصله آن از حیدر آباد یکصد و سی کیلومتر است و گنبد و صحن مفصل زیبا دارد، لیکن مخروبه شده است.